

## برجام و مناسبات منطقه‌ای ایران!

رابرت مالی، نماینده آمریکا در امور ایران پس از سفر خاورمیانه‌ای خود گفته است که کشورهای حاشیه خلیج فارس در صورت احیای برجام آماده توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود با ایران هستند. جدا از این که سخنان مالی گویای این واقعیت تلخ است که در کل روابط خارجی ایران، چه سیاسی چه اقتصادی، تحت الشعاع تحریم‌های آمریکا و سیاست فشار حداکثری این کشور قرار گرفته‌است و بدون به نتیجه رسیدن مذاکرات وین و لغو تحریم‌ها امکان گشایشی جدی در روابط خارجی ایران به ویژه در حوزه اقتصادی وجود ندارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، صابر گل‌عنبری تحلیلگر مسائل بین‌الملل نوشت: یک روی دیگر این اظهارات این است که عادی شدن روابط میان ایران و عربستان منوط به رسیدن به توافق در وین و به تبع آن احیای برجام است و بدون آن امکان‌پذیر نیست. از این رو، با توجه به تأکیدات مکرر دولت جدید ایران بر توسعه روابط با همسایگان، به نوعی دولت آمریکا اعلام می‌کند که این مساله از طریق رسیدن به توافقی با آن در مذاکرات غیرمستقیم وین امکان‌پذیر است.

این حجم گسترده تأثیرگذاری آمریکا بر روابط خارجی ایران دو دلیل عمده دارد: نخست هژمونی آمریکا در سیاست بین‌الملل و الزامات آن در جهت‌دهی به روابط فی مابین کشورها و دیگری برآیند شناخت غیرعلمی تصمیم‌سازان و کارگزاران سیاست خارجی از ماهیت روابط بین‌الملل در دنیای مدرن و حرکت بر مدار شناختی کلاسیک از این روابط است که کارآیی خود را از دست داده است. واقعیت این است که نظریه‌پردازان داخلی هنوز در تعاریف کلاسیک و کلیشه‌ای مولفه‌های قدرت، استقلال، روابط خارجی، خودکفایی و غیره مانده‌اند و این مقولات کلیدی در دنیای مدرن تعاریفی نوین بر اساس مقتضیات و تحولات جدید یافته‌اند که اگر در تصمیم‌سازی‌ها ملاک قرار نگیرد، نتیجه آن می‌شود که امروزه می‌بینیم اقتصاد و روابط خارجی ایران بدون هیچ گونه رابطه دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی با آمریکا، آن‌چنان سخت تحت تأثیر تصمیماتی قرار می‌گیرد که در کاخ سفید اتخاذ می‌شود و کشور با وجود برخورداری از منابع عظیم، اما به علت درهم‌آمیخته نشدن اقتصاد آن با اقتصاد بین‌الملل امروز فاقد بازدارندگی اقتصادی شده و اقتصاد به پاشنه آشیلی تبدیل شده‌است.

در واقع، در دوران بین‌المللی شدن اقتصاد و تقسیم کار ناشی از آن، استقلال اقتصادی در معنایی که در گذشته نظریه وابستگی از آن مستفاد می‌شد، دیگر محلی از اعراب ندارد. فارغ از این مباحث بنیادین، قبلا هم در یادداشت‌های متعددی بر این گزاره تأکید شده است که تنش‌های منطقه‌ای ایران به ویژه با عربستان بر اثر طولانی شدن و لاینحل ماندن به بخشی از تنش بزرگ‌تر با آمریکا و در کل غرب تبدیل شده‌است؛ به گونه‌ای که زمان برای حل یکی بدون دیگری تا حدود زیادی از دست رفته‌است.

از این جهت، نتیجه گفتگوها با عربستان به نوعی با سرنوشت مذاکرات وین گره خورده است. همچنین، عربستان و اسرائیل دو طرف منطقه‌ای مخالف برجام بودند و خروج آمریکا از این توافق هم به نوعی نتیجه لابی‌گری آن‌ها در دولت ترامپ بود. حالا این پرسش هم مطرح است که عربستان که خود مخالف برجام بود، چگونه حاضر است پس از احیای آن روابط خود با ایران را نه تنها از سرگیرد، بلکه گسترش دهد؟ البته اسرائیل نیز با وجود مخالفت‌های سرسختانه خود با بازگشت آمریکا به برجام اخیرا به نوعی موضع اعلامی خود را تعدیل کرده و بنی گانتز گفته است که تل‌آویو در صورت بهبود برجام و توسعه آن با شمولیت مهار برنامه موشکی و سیاست منطقه‌ای ایران با آن موافق است.

عربستان نیز چنین خواسته‌هایی را مطرح کرده و احتمالا موافقت آن با احیای برجام مشروط به تأمین این خواسته‌هاست که این خود به معنای همان برجام پلاس است. حالا باید دید، منظور آمریکا از احیای برجام چیست؟ صرفا زنده کردن همان توافق ۲۰۱۵؟ یا احیای سطحی از آن و ریل‌گذاری برای توافقی جامع‌تر است که متحدان منطقه‌ایش با این اطمینان خاطر با احیای خود برجام موافقت کرده‌اند؟ یا این که آمریکا در سایه دشواری‌های احیای کامل برجام ۲۰۱۵ و همچنین رسیدن به برجام پلاس توانسته است موافقت این متحدان را با توافقی موقت به عنوان پیش‌مقدمه‌ای برای توافق کامل‌تر جلب کند.

در این صورت چون همچنان بخش اعظم سیاست فشار حداکثری حفظ خواهد شد، احتمالا عربستان نیز با چنین توافقی تحت عنوان احیای برجام موافقت کرده‌است. البته ناگفته هم نماند که خروج آمریکا از افغانستان و سپس عراق به یک نوع نگرانی در میان متحدان منطقه‌ای آن دامن زده‌است، از این‌رو، بعید نیست که یکی دیگر از دلایل موافقت ریاض با احیای برجام از سرناچاری و معطوف به همین نگرانی‌ها باشد.

توجه: مطلب مندرج صرفا دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: آرمان ملی